

الهیہ

شرح حال عارف ربانی سید محمد حسن
www.ketab.ir
الہی طباطبائی (رہ)

عنوان و نام پدیدآور: الهیه: شرح حال عارف ربانی سید محمد حسن الهی طباطبائی / هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.

مشخصات نشر: تهران: شمس الشموس، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۱۵ ص: مصور، نمونه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۰-۱۳-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.

موضوع: الهی طباطبائی، محمد حسن، ۱۲۸۵-۱۳۴۷. موضوع: مجتهدان و علما- سرگذشتنامه.

شناسه افزوده: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۷۱۶ الف/۳/ BP۵۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹

کتابشناسی ملی: ۳۲۳۹۹۰

عنوان: الهیه

نویسنده: هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

ناشر: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس

نوبت چاپ: هشتم، بهار ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۲۳۲,۰۰۰ تومان

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه دوست محمدی،

پلاک ۱۵. تلفن: ۸۶۰۳۰۹۵۱، ۰۹۱۰۱۹۳۲۱۱۴

آدرس سایت: www.shamsbook.com پیج اینستاگرام: @shams_publication

مؤسسه فرهنگی-مطالعاتی شمس الشموس

دانشجویان دانشگاه‌های تهران

فهرست مطالب

۱۳	پیش‌گفتار
۱۵	مقدمه

فصل اول: زندگی‌نامه

۲۳	طلوع
۲۳	نسب
۲۴	کودکی
۲۵	تحصیلات
۲۵	همسایهٔ آفتاب
۲۶	اساتید
۲۷	بازگشت به تبریز
۲۸	تدریس
۲۹	آثار
۲۹	شاگردان
۳۰	از تبریز به قم

۳۰	کوچ
۳۱	بازماندگان

فصل دوم: مهر پنهان

۳۵	که سحرگه شکفتنم هوس است ...
۳۶	نامهٔ معشوق
۳۸	حق عبادت
۴۲	خمار مستی
۴۴	تفکر
۴۶	مراقبه
۴۸	به عزم مرحلهٔ عشق پیش نه

فصل سوم: باران مهر

۵۳	باران مهر
۵۴	نشان یار
۵۸	اخلاق خانوادگی
۶۳	رفتار با فرزندان
۶۵	تعلیم فرایض دینی به فرزندان
۶۷	تحصیل فرزندان
۶۷	لطیفهٔ عشق
۶۸	رفتار با نزدیکان
۶۸	اخلاق اجتماعی

۷۰		کیمیای هستی
۷۱		سیره نبوی
۷۲		عزم میکرده
۷۳		دستگیری از نیازمندان
۷۵		رفتار با مخالفان
۷۷		کمال عرفان
۷۸		خلق و خوی امام زمانی
۸۰		جز عشق مباد سرنوشت

فصل چهارم: لطافت سلوکی

۸۵		استاد حقیقی
۸۷		۱- عمل به علم
۸۹		۲- کرامات به تنهایی ملاک حقیقی نیست
۸۹		الف. توهم معنوی
۹۱		ب. کرامات، مقامات ابتدایی عرفان
۹۳		۳- تقوا کرامت حقیقی

فصل پنجم: سیره عرفانی

۹۹		مقام عرفانی
۱۰۶		مست مستور
۱۰۹		توبه از نیکی‌ها
۱۱۰		معنای فقیه

فصل ششم: کیش مهر

۱۱۵.....	از مهربان ترین من اما خبر نبود.....
۱۱۸.....	دلتنگ یک لبخند تو.....
۱۱۹.....	نسیم وصل.....
۱۲۱.....	خانه آینه.....
۱۲۵.....	آشنای بی وفا.....
۱۲۷.....	دعای فرج عملی.....
۱۲۹.....	هیچ برون نمی رود از دلم آرزوی تو.....

فصل هفتم: سبکباران ساحل ها

۱۳۳.....	سبکباران ساحل ها.....
۱۳۴.....	هوای پرواز.....
۱۳۶.....	بزم وصال.....

فصل هشتم: مصاحبه ها

۱۴۱.....	مقدمه.....
۱۴۳.....	زندگی نامه.....
۱۶۵.....	مکتوبات.....
۲۰۱.....	فهرست منابع.....

پیش گفتار

ما به دنیا آمده‌ایم تا فرشتگان را مبهوت خود کنیم. آمده‌ایم تا ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ خدا را تحقق بخشیم. آمده‌ایم تا کار و بارمان عاشقی باشد و سر و جان در کار او کنیم که:

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی
بخواه جام را بده به خاک آدم ریز

و می‌گویند مردانی هستند که این گونه اند. کسانی که کار و دکان و پیشه را سوخته‌اند و در نرد عشق آن قدر از خود مایه گذاشته‌اند که این راه پای فشرده‌اند که ذره ذره وجودشان را به عشق باخته‌اند و با این وجود زبان حالشان به این نوا مترنم است که:

گرچه ز شراب عشق مستم عاشق‌تر از این کنم که هستم

و آیت‌الله سید محمدحسن الهی یکی از آنان است، کسی که در این قمار عاشقانه ذره ذره وجودش را با خدا معامله و به او واگذار کرده، آن گونه که در

آخر، اتصال روحش به خدا از اتصال شعاع خورشید به خورشید بیشتر شده
است: «إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا»^۱
او دیگر سید محمدحسن قاضی طباطبائی نیست که خدایی و الهی شده
است و اینک:

«الهیة»

www.ketab.ir

مقدمه

این گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَةً عَرَفَ قَدْرَهُ...»^۱

«خدا رحمت کند بنده‌ای را که قدر و قیمت خودش را می‌شناسد.»

و آیت‌الله الهی قدر و قیمت خود را شناخته است. او از زمانی که خود را شناخته، دریافته که باید به محبوب‌ترین و عزیزترین این عالم برسد و این‌گونه برای او که مرغ دلش هوای عالم‌علوی دارد، برای او که به یک جرعه از جام چشمان معشوق مست شده و به دل باخته، برای او که هزار بار این نکته را تحقیق کرده که جهان و کار جهان جمله هیچ است، دل باختن به دنیا و معامله با آن معنی ندارد. این گفتار اوست از زبان علامه حسن‌زاده:

«نکته‌ای بلند از استادم، شادروان جناب علامه آقا سید محمدحسن الهی طباطبایی تبریزی، جانم به فدایش، به یادگار دارم. روزی در شیخان قم به حضور مبارکش افتخار تشرف داشتم و هیچ‌گاه در محضر فرخنده‌اش یک کلمه از دنیا و از کسی گله و شکوا و حرف کم و زیاد مادی نشنیدم. فرمود: آقا انسان‌ها معادن‌اند، باید معدن‌ها را در آورد.»^۲

اما معدن وجود هر انسانی می‌تواند قیمتی داشته باشد. کسی که خود را با پول ناچیزی عوض می‌کند و یا کسی که خود را به گناه غیبت و تهمت

۱- غررالحکم، ص ۳۷۳.

۲- معرفت نفس، ج ۲، ص ۲۴۲.

می‌فروشد، آن اندازه می‌ارزد و آن که عبادتش را به خاطر ترس از جهنم و یا شوق بهشت انجام می‌دهد، همان قدر ارزش دارد اما آن که خرید و فروشش با خدا شد، قیمتش هم خود خدا می‌شود که فرمود: «أَنَا دَيْتُهُ»^۱

پس اگر زندگی آیت‌الله سید محمدحسن الهی را می‌خوانی و در آن ردپایی از دنیا و اهل آن نمی‌بینی به این خاطر است که معامله با معشوقش او را از معامله با مقام و منصب دنیا، حرف‌ها و نگاه‌های تحسین‌آمیز دیگران و هرچه که رنگ و بوی دنیا دارد، باز داشته و زبان حالش این شده است که:

امروز امیر در میخانه تویی تو
 فریادرس این دل دیوانه تویی تو
 مرغ دل ما را که به کس رام نگردد
 آری تو در دام تویی دانه تویی تو
 ویرانه بومس در جهان نزد خردمند
 گنجی که نهان است ویرانه تویی تو^۲

شاید حاصل ما نیز از خواندن این کتاب درک همین نکته باشد که بدانیم قیمت ما خداست و آمده‌ایم که خدایی شویم. راستی او را به گناه که نمی‌فروشی عزیز؟!

گناه خدافروشی محض است، پایین آوردن خدا از مقام عزّ قدسش و زیر پا نهادن امرش است. ببین او را با چه چیز و چه کسی معاوضه می‌کنی و تا کجا می‌خواهی با او باشی؟!

اگر عشق و طلب حقیقی باشد، مرد راه از نشیب و فراز نمی‌اندیشد و تو تا کدام فراز و نشیب در پی او هستی؟! این خسته نشدن تا کجاست؟! تا کجا

۱- کلمات مکنونه، ص ۷۶: «کسی که مرا طلب کند مرا می‌یابد و کسی که مرا یافت، مرا می‌شناسد و کسی که مرا شناخت، مرا دوست می‌دارد و کسی که مرا دوست داشت، عاشق من می‌شود و کسی که عاشق من شد، من عاشق او می‌شوم و کسی که من عاشق او شدم، او را می‌کشم و کسی که من او را کشتم، دیه او بر عهده من است و کسی که دیه او بر عهده من است، من خود دیه او هستم».

۲- دیوان/شعار حاج میرزا حبیب مجتهد خراسانی.

دنيا و اهل دنيا سردت نمى كنند و او را نمى فروشى؟!

امثال آيت الله الهى هم انسان هاى معمولى مثل ما بودند فقط قدر و قيمت خود را يافتند.

پس اگر هنوز قدم در راه نگذاشته اى و معشوق ت را نيافته اى به دلت يك بسم الله بگو و شروع كن و اگر قدر و قيمت خود را فهميده اى و حساب و كتابت را كرده اى، عزم جزم كن و به معشوق ثابت كن كه دوستش دارى هرچند كه حُسن او از عشق غير مستغنى است.

اگرچه حسن تو از عشق غير مستغنى است

من آن نيم كه از اين عشقبازى آيم باز

www.ketab.ir